



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۲/۰۱



هارون یوسفی

اولاد غریب!



خواستار کلچه و نانم، که نیست
قابلی و مرغ بریانم که نیست
پشت بُرّانی دلم بیتاب شد
عاشق گلپی لغمانم، که نیست
در فراق شیر و مسکه مرده ام
انتظارِ دوغ خنجانم که نیست
کشته کچری ماما قدوس
آشکِ خاله شرینجانم که نیست
کله و پاچه ندیدم سال هاست
در هوای کبک پروانم که نیست
«قیمه» اندر خواب هم ناید مرا
بهر «شامی» زار و نالانم که نیست
اشتهای من فراوان گشته است
از غم منتو به گریانم که نیست

می تپد دل پشتِ حلوا و حلیم
خواستار سیبِ پغمانم که نیست
رنگِ بولانی ز یادم رفته است
مردۀ تندور چوپانم که نیست
چهرۀ تمسُق نمی آید به یاد
زانسبب زار و پریشانم که نیست
ای پکوره در کجایی جانِ من!
گرچه از سمبوسه میدانم که نیست
از طرفدارانِ سختِ فرنی ام
در خرید شیر، حیرانم که نیست
شوله خورده، خورده «دلبد» گشته ام
شیمه میخوام، بگردانم که نیست
مزه کینو فراموشم شده
نرخ قیسی را نمیدانم، که نیست
در کجایی گوسفندِ چارکار؟
کشته یک توتۀ رانم که نیست
پشتِ ماهی، دل، قروتک میزند
مزه گم شد زیر دندانم که نیست
روزی ام را زورمندان خورده اند
زان سبب بیاب و بی نام که نیست

اولاد غریب

Yousofi_haroon_aolaad_e_gharib.pdf